

رابطه‌ی آشفتگی زناشویی مادران با زندگی فرزندان همسردار آنها

دکتر سیمین حسینیان

دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه الزهرا

فاطمه حسینی

مدرس دانشگاه علمی کاربردی، تربیت معلم، و پیام نور

اعظم شفیعی‌نیا

مشاور کلینیک مشاوره و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

سوگند قاسم‌زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه الزهرا

چکیده

پژوهش پیش رو، که پیوند بین آشفتگی‌های زناشویی مادران و فرزندان همسردار آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد، از نوع علی-مقایسه‌ی است و جامعه‌ی آماری آن را زنان مراجعه‌کننده به فرهنگ‌سراهای شهر تهران (جهت شرکت در کلاس‌های آموزشی) تشکیل می‌دهند. روش نمونه‌گیری از نوع نمونه‌گیری دردسترس و حجم نمونه شامل ۱۲۰ زن همسردار و شوهران آنها، به همراه مادران هر یک از زوجها است، که در مجموع ۴۸۰ نفر (۲۴۰ زن و شوهر و ۲۴۰ مادرزن و مادرشوهر) را تشکیل می‌دهند. داده‌ها، پس از جمع‌آوری به وسیله‌ی پرسش‌نامه‌ی آشفتگی (نارضایتی) زناشویی / *اشنایدِر*، با استفاده از ضریب هم‌بستگی و برازش چندمتغیره مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند. ضریب هم‌بستگی مشاهده‌شده بین آشفتگی زناشویی مادران و فرزندان همسردار آنها معنادار، و نشان‌دهنده‌ی رابطه میان آشفتگی زناشویی مادران با فرزندان همسردارشان بود و نتایج آزمون تفاوت دو ضریب هم‌بستگی نیز نشان داد بین فرزندان پسر و دختر در زمینه‌ی انتقال آشفتگی زناشویی مادر تفاوت وجود دارد. نتایج برازش چندمتغیره نشان داد خرده‌مقیاس‌های پرخاش‌گری، ارتباط عاطفی، جهت‌گیری نقش، زمان با هم بودن، تاریخچه‌ی مشکلات خانواده، حل مسأله، رابطه‌ی جنسی، و تربیت فرزند، از عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفتگی زناشویی مرد است و خرده‌مقیاس‌های رابطه‌ی جنسی، تربیت فرزند، ارتباط عاطفی، تاریخچه‌ی مشکلات خانواده، جهت‌گیری نقش، آشفتگی کلی، پرخاش‌گری، حل مسأله، و زمان با هم بودن، پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفتگی زناشویی زن است.

واژگان کلیدی

آشفتگی زناشویی؛ انتقال بین‌نسلی؛ فرزندان همسردار؛ مادران؛

ازدواج یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی انسان است، زیرا انسان را وارد رابطه‌ی می‌کند که داشتن مسئولیت و تعهد نسبت به همسر و فرزند از ملزومات آن است؛ رابطه‌ی می‌کند که اگر همراه با انتخاب همسری مناسب باشد، لذت‌بخش و رو به رشد است و در غیر این صورت زجرآور و مانع رشد و شکوفایی توانایی‌های انسان می‌شود (وان اپ^۱ ۲۰۰۸). هم‌بستگی مثبت بین تعارض زناشویی با افسردگی خانواده و مشکلات شغلی، از پی‌آمدهای روانی حاصل از اختلال و آشفتگی زناشویی در ازدواج است (کویی و هم‌کاران^۲ ۱۹۹۳) و بر پایه‌ی گزارش انستیتو ملی سلامت روان آمریکا، اختلال و آشفتگی در ازدواج عامل بسیاری از مشکلات روانی بیماران بستری در بخش روانی بیمارستان‌های آمریکا است. بسیاری از روان‌شناسان و خانواده‌درمان‌گران، مهم‌ترین عامل موفق یا ناموفق بودن ازدواج را ویژگی‌های شخصیتی زوج‌ها، چه‌گونه‌ی تجربه‌های کودکی، و کیفیت روابط بین اعضای خانواده اصلی می‌دانند (وان اپ ۲۰۰۸)؛ در واقع، زن و مرد در حالی پا به زندگی مشترک می‌گذارند که هر کدام وارث تجربه‌ها، نگرش‌ها، عقاید، و باورهای ویژه‌ی حاصل از رشد و زندگی در خانواده‌ی اصلی خود اند. درون‌فکنی‌های آسیب‌زا (اثرات مربوط به والدین) و مشکلات درون‌روانی حل‌نشده‌ی زوج‌ها، روابط زناشویی را آشفته می‌کند و بدین ترتیب، نه‌تنها زن و شوهر را از نعمت تجربه‌های مفید و ارضاکنده‌ی زناشویی محروم می‌سازد، بلکه با تأثیر گذاشتن بر فرزندان، این آشفتگی‌ها و نارضایتی‌ها را به زندگی زناشویی آن‌ها نیز وارد می‌کند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ^۳ ۱۳۸۲). آشفتگی زناشویی در جنبه‌های متعددی از روابط زناشویی، هم‌چون ارتباط عاطفی، حل مسأله، پرخاش‌گری، زمان با هم بودن، مسائل مالی، مسائل جنسی، جهت‌گیری نقش، رضایت از فرزند، و تربیت فرزند اختلال ایجاد می‌کند و بسیاری از کودکان ممکن است با مشاهده‌ی تعارض‌های مزمن و شدید خانوادگی دچار برخی ویژگی‌های شخصیتی شوند که پیش‌بینی‌کننده‌ی کیفیت نامطلوب ارتباط‌های بزرگ‌سالی آن‌ها است. پژوهش‌گران طی مشاهدات خود دریافتند رفتار آینده‌ی فرزندان در زندگی خانوادگی مانند رفتار پدر و مادرشان خواهد بود (پوتاوی و ویگ‌نولز^۴ ۲۰۰۸) و فرض انتقال بین‌نسلی نیز بیان‌کننده‌ی این احتمال است که نابه‌سامانی خانوادگی در یک نسل ممکن است نابه‌سامانی خانوادگی در نسل بعد را آسان کند (ساباتلی و بارتل-هرینگ^۵ ۲۰۰۳).

هدف از انجام این پژوهش بررسی پیوند بین آشفتگی‌های زناشویی مادران با فرزندان همسر دار آن‌ها است.

¹ Van Epp, John

² Coie, John D., Norman F. Watt, Stephen G. West, J. David Hawkins, Joan R. Asarnow, Howard J. Markman, Sharon L. Ramey, Myrna B. Shure, and Beverly Long

³ Goldenberg, Irene, and Herbert Goldenberg

⁴ Powdthavee, Nattavudh, and Anna Vignoles

⁵ Sabatelli, Ronald M., and Suzanne Bartle-Haring



چهارچوب نظری

پژوهش‌های گذشته، پنج زمینه‌ی کلی کیفیت تجربه‌های کودکی در خانواده‌ی اصلی؛ رشد اخلاقی؛ هم‌سانی زوج‌ها؛ رشد مهارت‌های ارتباطی؛ و الگوهای ارتباطی پیشین را برای پیش‌بینی کیفیت زندگی و آشفته‌گی یا رضایت از زناشویی مشخص می‌کنند (پوتاوی و ویگ‌نولز ۲۰۰۸)، اما به طور کلی نظریه‌هایی را که به تبیین فرضیه‌ی انتقال بین‌نسلی پرداخته‌اند می‌توان به شش دسته‌ی اصلی تقسیم کرد:

۱- این دسته از نظریه‌ها بر پایه‌ی نظریه‌ی شناختی-اجتماعی بندورا شکل گرفته‌است و بر پایه‌ی آن‌ها، مقدار زیادی از شیوه‌های پاسخ‌دهی به موقعیت‌های مختلف، در دوران کودکی و از طریق تأثیرات متقابل شرطی‌سازی کنش‌گر و یادگیری مشاهده‌یی ایجاد می‌شود. فرد، به دلیل پیوند عاطفی با والدین و اطرافیان نزدیک، رفتارها و ارزش‌های آن‌ها را همانندسازی و درونی می‌کند و از آن‌جا که خانواده اولین مکانی است که انسان انواع تعاملات اجتماعی را مشاهده می‌کند، رفتار والدین به عنوان اولین سرمشق برای رفتارهای آینده‌ی فرزندان به شمار می‌آید. پژوهش‌هایی متعدد، با تأیید این نظریه، نشان می‌دهند که فرزندان تمایل دارند از روش‌های مشابه والدین‌شان در حل مسأله، حل تعارض (پوتاوی و ویگ‌نولز ۲۰۰۸)، ابراز احساسات و عواطف مثبت و منفی در موقعیت‌های تعارض (بروک، وایت‌من، و لو^۱ ۲۰۰۲)، و بروز خشم و عصبانیت در روابط بین‌فردی (دونی، پردی، و نیتز-اسکافر^۲ ۱۹۹۹)، استفاده کنند.

۲- دسته‌ی دیگری از این نظریه‌ها، روابط ولی-فرزندی و به‌ویژه رابطه‌ی مادر-کودک را پایه‌ی کار خود قرار داده‌اند. نظریه‌های مبتنی بر روی‌کرد روان‌پویشی، مثل نظریه‌ی اکرمن^۳، شارف^۴، اسکینر^۵، فرامو^۶، و بوزورمینی-نگی و اسپارک^۷ (۱۹۷۳)، از این جمله‌اند. این نظریه‌ها با تأکید بر ناهشیار بودن رفتارها و هیجان‌های زوج نسبت به یک‌دیگر، ریشه‌ی مشکلات زناشویی را در گذشته‌ی هر فرد و چه‌گونه‌ی ارتباط وی با افراد نزدیک‌اش در اوایل زندگی جست‌وجو می‌کنند. در این نظریه‌ها، رابطه با والدین در دوران کودکی و فرافکنی آن به روابط صمیمانه‌ی بعدی، تعیین‌کننده‌ی کارکرد فرد در رابطه‌ی صمیمانه‌ی زناشویی و برخورد با مسأله‌ی مانند استقلال، وابستگی، و تعهد است (ساباتلی و بارتل-هرینگ ۲۰۰۳).

¹ Brook, Judith S., Martine Whiteman, and Zheng Lu

² Downey, Geraldine, Valerie Purdie, and Rebecca Neitz-Scaffer

³ Ackerman, Nathan Ward

⁴ Scharff, Jill Savege

⁵ Skynner, Robin

⁶ Framo, James L.

⁷ Boszormenyi-nagy, I, and Geraldine M. Spark

۳- دسته‌ی دیگر نظریه‌ها مربوط به نظریه‌ی دل‌بستگی بالبی^۱ است. بالبی معتقد است کیفیت دل‌بستگی کودک به مادرش بر تمام روابط شخصی وی تأثیر می‌گذارد و با میزان توانایی او در روابط میان‌فردی آینده‌اش ارتباط دارد. پژوهش‌گران با بررسی و مقایسه سبک‌های مختلف دل‌بستگی و پیوند آن با شیوه‌ی حل تعارض زناشویی دریافتند زنانی که از سبک دل‌بستگی نایمن و مضطرب برخوردار اند برای حل تعارضات زناشویی، تنش، اضطراب، و عواطف منفی، بیش‌تری نسبت به زنان با سبک دل‌بستگی ایمن از خود بروز می‌دهند. فی‌نی و نولر^۲ (۱۹۹۰) نیز در پژوهشی با همین زمینه دریافتند که سبک ایمن دل‌بستگی، هم‌بستگی مثبت و معناداری با میزان ارائه‌ی حمایت و مراقبت همسران و نیز رضایت زناشویی دارد؛ بنا بر این، نوع دل‌بستگی، که پایه‌ی آن در «خانواده‌ی اصلی»^۳ گذاشته‌می‌شود، در تعاملات و روابط آینده‌ی فرد تأثیر دارد (رسولی ۱۳۸۰).

۴- دسته‌ی دیگر از نظریه‌ها به روابط ولی-فرزندی می‌پردازد. بر پایه‌ی این نظریه، ازدواج‌های مشکل‌دار، حاصل درون‌فکنی‌های آسیب‌زا و معیوب زوج‌ها است که در نتیجه‌ی تجربه‌های گذشته‌ی آن‌ها با افراد مهم زندگی‌شان ایجاد شده‌است. این مشکلات درونی حل‌نشده و مسائل ناتمام گذشته‌ی همسران، نه‌تنها زندگی خودشان را عذاب‌آور می‌کند، بلکه این چرخه‌ی معیوب را ادامه می‌دهد و به نسل‌های بعد منتقل می‌کند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ ۱۳۸۲).

۵- گروهی دیگر از نظریه‌ها نظریه‌ی سیستمی است، که بر پایه‌ی نظریه‌ی بوئن^۴ شکل گرفته‌است. خانواده‌ی سیستمی متشکل از افرادی است که با یک‌دیگر تعامل متقابل دارند و در آن‌ها فرد، بازتابی از کل خانواده است؛ یعنی روابط درهم‌تنیده‌ی اعضای خانواده باعث می‌شود که آن‌ها به جای آن که به صورت فردی و جداگانه عمل کنند، از لحاظ تفکر، رفتار، و احساس، با نظام روابط خانوادگی پیوند داشته‌باشند و از کل سیستم پی‌روی کنند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ ۱۳۸۲). ارزش‌ها، ویژگی‌ها، قواعد، و الگوهای هر خانواده منحصر به همان خانواده است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ یعنی هر فرد آن‌ها را از خانواده‌ی اصلی خویش به ارث می‌برد و با آن‌ها وارد ازدواج می‌شود (اسکول‌نیک^۵ ۱۹۷۳، برگرفته از ثنایی‌ذاکر ۱۳۷۸). بر اساس این نظریه، افراد به‌هنگام ازدواج و تشکیل خانواده، همسری را انتخاب می‌کنند که از لحاظ سطح تمایز یافتگی شبیه خود آن‌ها است؛ به عبارت دیگر، پیوند عاطفی هر یک از آن‌ها با خانواده‌ی اصلی خود به یک اندازه است؛ در نتیجه،

¹ Bowlby, John

² Feeney, Judith A., and Patricia Noller

³ Family-of-Origin

⁴ Bowen, Murray

⁵ Skolnick, Arlene S.



خانواده‌یی را تشکیل می‌دهند که دارای ویژگی‌های مشابه با خانواده‌ی اصلی آن‌ها است. در دیدگاه بوئن، سیستم عاطفی خانواده‌ی هسته‌یی، یک مفهوم چندنسلی است و افراد گرایش دارند که سبک ارتباطی آموخته‌شده در خانواده‌ی اصلی خویش را در همسرگزینی و سایر روابط مهم خویش تکرار کنند و الگوهای مشابه را به فرزندان‌شان انتقال دهند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ ۱۳۸۲).

۶- دسته‌یی دیگر از نظریه‌ها مانند نظریه‌ی شناختی-رفتاری، با تأکید بر اصول یادگیری، معتقد اند هر یک از همسران، بر اساس ارتباط با خانواده‌ی اصلی، باورها و طرح‌واره‌هایی را درباره‌ی خود و روابط‌شان یاد گرفته‌اند که آن‌ها را در تعاملات زناشویی‌شان دخالت می‌دهند. این طرح‌واره‌ها متأثر از تجربه‌های مشترک با والدین و دیگر نزدیکان است و فرضیه‌هایی درباره‌ی همسر و رابطه‌ی زناشویی، آن گونه که هست و آن گونه که باید باشد، را در بر می‌گیرد. طرح‌واره‌ها ممکن است هشیارانه و یا فراتر از آگاهی فرد شکل گرفته‌باشد و با فعال کردن طرح‌واره‌ها و افکار خودکار^۲ همسر در وضعیت‌های مختلف، پاسخ‌های رفتاری و هیجانی او را به دنبال آورند (اپستین، باکوم، و رنکین^۳ ۱۹۹۳).

مرور مطالعه‌های انجام‌یافته

با توجه به نظریه‌ها و روی‌کردهای مطرح‌شده، پژوهش‌های متعددی فرضیه‌ی انتقال بین‌نسلی را در مورد تأثیر تجربه‌های برگرفته از خانواده‌ی اصلی بر روابط بعد از ازدواج مورد آزمون قرار داده‌اند، اما در این میان سهم پژوهش‌های با روی‌کرد جنسیتی بسیار اندک است. *تالمن، روتولو، و گری*^۴ (۲۰۰۱) در پژوهش خود نشان داد بزرگ شدن در خانواده‌یی که والدین با یک‌دیگر مشکل دارند، امکان بروز همان نوع مشکل را در نسل بعد افزایش می‌دهد و هرچند عوامل زیادی نظیر ارتباط‌های قبل از ازدواج، شناخت و آشنایی قبل از ازدواج، سن ازدواج، و مانند آن می‌تواند اثر آشفته‌گی‌ها و نارضایتی والدین بر کیفیت زندگی زناشویی نسل بعد را تحت تأثیر قرار دهد، اما نفوذ خانواده‌ی اصلی آن‌قدر زیاد است که تأثیر خود را در نسل بعد حفظ خواهدکرد.

نتایج پژوهش بوث و آماتو^۵ (۲۰۰۱)، نیز بیان‌گر این بود که یادگیری ارتباط مناسب زناشویی، به وسیله‌ی مشاهده‌ی ارتباط پدر و مادر با یک‌دیگر صورت می‌گیرد. داشتن پدر و مادری که با یک‌دیگر رابطه‌یی رضایت‌بخش دارند باعث می‌شود زن و شوهر ثبات و

¹ Schema

² Automatic Thought

³ Epstein, Norman, Donald H. Baucom, and Lynn A. Rankin

⁴ Tallman Irving, Thomas Rotolo, and Louis N. Gray

⁵ Booth, Alan, and Paul R. Amato

رضایت زناشویی بیش‌تری داشته‌باشند و برعکس، ناسازگاری و نارضایتی زناشویی والدین، تأثیری منفی بر کیفیت و دوام روابط صمیمانه فرزندان آن‌ها دارد. این افراد، رضایت کم‌تر، آشفتگی بیش‌تر، و مشکلاتی فراوان‌تر را در زندگی زناشویی خود گزارش کرده‌اند.

وامپلر و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۴) با پژوهش خود نشان دادند همسرانی که در خانواده‌ی اصلی خود تجربه‌هایی منفی، مانند مورد کم‌توجهی بودن، رضامندی زناشویی کم والدین، و دوری‌گزینی را تجربه کرده‌بودند، نظیر همین مشکلات را در تعامل با افراد صمیمی و نزدیک زندگی خویش، یعنی همسر و فرزندان‌شان نشان می‌دهند.

پژوهش هال‌فورد و هم‌کاران^۲ (۲۰۰۳)، مشخص کرد تجربه‌های مثبت و ارتباط مناسب زناشویی، از ارتباط مناسب پدر و مادر با یک‌دیگر یاد گرفته‌می‌شود. داشتن پدر و مادری با روابط زناشویی رضایت‌بخش باعث می‌شود زن و شوهر ثبات و رضایت زناشویی بیش‌تری داشته‌باشند.

پژوهش پرن و هم‌کاران^۳ (۲۰۰۵)، که بر روی ۶۵ زوج انجام شد، به بررسی تأثیر تجربه‌های خانواده‌ی اصلی روی کیفیت زناشویی پرداخت. نتایج پژوهش نشان داد همسرانی که کیفیت منفی زندگی زناشویی والدین‌شان را گزارش کرده‌بودند، تغییرات منفی بیش‌تری را نشان می‌دهند.

کله‌ور^۴ (۲۰۰۵) در یک مطالعه‌ی طولی ۲۰ساله، این فرض بوئن را که سطح کارکرد خانواده تحت تأثیر ثبات یا کارکرد نسل‌های قبلی است، مورد بررسی قرار داد. نمونه‌ی این مطالعه، ۴۹ زوج تازه‌ازدواج‌کرده و ارزیابی کارکرد خانواده، ترکیبی از مسائل فیزیکی، عاطفی، اجتماعی، و زناشویی اعضای خانواده‌ی هسته‌یی و سه نسل پیشین آن‌ها بود. تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها، فرض بوئن را مورد تأیید قرار داد.

لاوسون و بروسارت^۵ (۲۰۰۴)، در مطالعه‌یی به بررسی انتقال بین‌نسلی صمیمیت و تمایز یافتگی در طی سه نسل، با تکیه بر نظریه‌ی «قدرت فردی در سیستم خانواده»^۶ می‌ویلیامسون^۷ پرداختند. در این نظریه، سلامت روان‌شناختی به طور مستقیم به میزان تمایز یافتگی و صمیمیت تجربه‌شده در خانواده‌ی اصلی بستگی دارد. یافته‌ها نشان داد تمایز و ساختارهای مربوط به آن در فرآیند انتقال بین‌نسلی اثرگذاری بیش‌تری دارد و به این ترتیب، فرضیه‌ی انتقال بین‌نسلی تأیید می‌شود.

¹ Wampler, Karen S., Lin Shi, Briana S. Nelson, and Thomas G. Kimball

² Halford, W. Kim, Howard J. Markman, Galena H. Kline, and Scott M. Stanley

³ Perren, Sonja, Agnes Von Wyl, Dieter Burgin, Heidi Simoni, and Kai Von Klitzing

⁴ Klever, Phillip

⁵ Lawson, David M., and Daniel F. Brossart

⁶ Personal Authority in the Family System

⁷ Williamson, Donald S.



پژوهش کرجمر و جاکوویتز^۱ (۲۰۰۲) نشان می‌دهد در درون خانواده، مادر بیش‌ترین تأثیر را روی فرد و حتا روی ازدواج او می‌گذارد؛ در واقع، هر مادر با فرزندش همان گونه رفتار می‌کند که مادر خودش با او رفتار کرده‌است و رفتار مادرانه در مادران نسل اول، شبیه رفتار مادرانه‌ی مادران نسل دوم است. *بالبی* نیز معتقد است افرادی که در کودکی از داشتن یک مادر مهربان بی‌بهره بوده و یا در خانواده‌یی رشد کرده‌اند که همواره شاهد آشفته‌گی و نارضایتی زناشویی والدین بوده‌اند، به هنگام رسیدن به بزرگسالی، خود به پدر و مادرهایی تبدیل می‌شوند که توانایی مراقبت و تربیت فرزندان خود را ندارند و این دور باطل ادامه خواهد یافت (بریکر^۲ ۲۰۰۶).

ساباتلی و *بارتل-هرینگ* (۲۰۰۳) دریافتند که ادراک زوجها از خانواده‌ی اصلی، به طوری معنادار بر سازگاری زناشویی اثر دارد. یافته‌های آن‌ها نشان داد افرادی که بعد از ازدواج پاسخ‌گوی انتظاراتها و نیازهای عاطفی همسران‌شان بودند، یک الگوی عملی از تعاملات، مدیریت حل تعارض، و صمیمیت را در خانواده‌ی اصلی خود داشته‌اند. همسران، مهارت حل تعارض و حفظ صمیمیت را با الگوگیری از رفتارهای والدینی یاد می‌گیرند (بوٹ و آماٹو ۲۰۰۱؛ برادبوری و کرنی^۳ ۲۰۰۴؛ شی‌ور و میکولین‌سر^۴ ۲۰۰۵).

گودمن^۵ (۲۰۰۷) در پژوهش خود به تجزیه و تحلیل کیفی توضیح و تفسیر مادر بزرگ‌ها درباره‌ی ارتباط بین سه عضو کلیدی خانواده، یعنی مادر بزرگ‌ها، فرزندان، و نوه‌های آنان پرداخت. توضیح این افراد درباره‌ی الگوی رابطه‌های شکل‌گرفته بر پایه‌ی دوری و نزدیکی عاطفی در بین سه نسل و نیز روش‌های حل مسأله، ارتباط عاطفی، و مدیریت هیجان‌ها نشان داد بیش‌تر خانواده‌ها رابطه‌یی نزدیک و عاطفی با یک‌دیگر داشتند و این رابطه مستلزم ارتباط مناسب پدر و مادر با فرزندان و نیز با والدین‌شان بود.

برادبوری و *کرنی* (۲۰۰۴) می‌گویند پرخاش‌گری، عواطف منفی، و رفتارهای بین‌فردی ناسازگارانه می‌تواند به عنوان الگوهای بین‌نسلی در نظر گرفته‌شود. کودکان و نوجوانان رفتارهای بین‌فردی ناسازگارانه را در درون خانواده یاد می‌گیرند و رفتارها و هیجان‌های خود را از طریق تعامل با اعضای خانواده گسترش می‌دهند. این رفتارها می‌تواند به ارتباط‌های دیگر نیز سرایت پیدا کند.

ارن‌سافت و هم‌کاران^۶ (۲۰۰۳) در یک نمونه‌ی غیرتصادفی، ۵۴۳ کودک را به مدت ۲۰ سال مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد کودکانی که شاهد خشونت زناشویی پدر و

¹ Kretchmar, Molly D., and Deborah B. Jacobvitz

² Bricker, Dale

³ Bradbury, Thomas N., and Benjamin R. Karney

⁴ Shaver, Phillip R., and Mario Mikulincer

⁵ Goodman, Catherine Chase

⁶ Ehrensaft, Miriam K., Patricia Cohen, Jocelyn Brown, Elizabeth Smailes, Henian Chen, and Jeffrey G. Johnson

مادر خود بودند، هم در معرض خطر ابتلا به اختلال سوءمصرف مواد و اختلالات رفتاری بودند و هم در رابطه‌ی زناشویی‌شان دست به خشونت می‌زدند.

سگرین، تیلور، و آلت‌من^۱ (۲۰۰۵) در پژوهشی به بررسی انتقال بین‌نسلی طلاق، با تأکید بر نظریه‌ی شناختی-اجتماعی پرداختند. نمونه شامل ۸۲۱ بزرگسال بود و نتایج نشان داد افرادی که والدین‌شان آشفتگی زناشویی و طلاق را تجربه کرده‌بودند، با احتمالی بیشتر، آشفتگی زناشویی و طلاق را تجربه خواهندکرد.

نتایج پژوهش کورا و آلن^۲ (۲۰۰۴) بر روی ۳۵۲ مرد و ۲۹۶ زن دانشجو نشان داد خشونت والدین مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی خشونت زناشویی است.

هال‌فورد و هم‌کاران (۲۰۰۳) تأثیر مشاهده‌ی خشونت زناشویی در خانواده‌ی اصلی را روی کنترل آشفتگی زناشویی زوج‌های جوان مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن بود که در بین همسرانی که شوهر، خشونت زناشویی را در خانواده‌ی اصلی خود گزارش کرده‌بود، در مقایسه با همسرانی که هیچ‌کدام خشونت زناشویی را در خانواده‌ی اصلی خود گزارش نکرده‌بودند، احساسات منفی بیش‌تری در طول یک موقعیت تعارض‌آمیز رد و بدل می‌شد و از سوی دیگر، همسرانی که فقط زن، خشونت زناشویی را در خانواده‌ی اصلی خود گزارش کرده‌بود، تفاوتی معنادار با همسرانی که هیچ‌کدام خشونت زناشویی را در خانواده‌ی اصلی خود گزارش نکرده‌بودند نداشتند.

رضایی (۱۳۷۸، برگرفته از رسولی ۱۳۸۰) با بررسی تأثیر کارایی خانواده‌ی نسل اول بر خانواده‌ی نسل بعد، روابطی معنادار را بین کارایی خانواده در دو نسل نشان داد و رسولی (۱۳۸۰) نیز با بررسی تأثیر الگوهای ارتباطی زوج‌های نسل اول بر الگوهای ارتباطی ۱۵۳ زوج نسل دوم، روابطی معنادار را بین الگوهای ارتباطی دو نسل از همسران ارائه کرد.

با توجه به گفته‌های بالا، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه‌ی آشفتگی‌های زناشویی مادران و فرزندان همسران آن‌ها، با تأکید بر انتقال بین‌نسلی است و بر این اساس، سؤال‌های پژوهش عبارت‌اند از:

۱- آیا بین آشفتگی زناشویی مادران با آشفتگی زناشویی فرزندان همسران آن‌ها رابطه وجود دارد؟

۲- آیا بین آشفتگی زناشویی مادران در مسائل جنسی، با آشفتگی زناشویی فرزندان همسران آن‌ها در این زمینه رابطه وجود دارد؟

^۱ Segrin, Chris, Melissa E. Taylor, and Julie Altman

^۲ Kaura, Shelby A., and Craig M. Allen.



- ۳- آیا بین آشفته‌گی زناشویی مادران در حل مسأله، با آشفته‌گی زناشویی فرزندان همسر دار آنها در این زمینه رابطه وجود دارد؟
- ۴- آیا بین آشفته‌گی زناشویی مادران در پرخاش‌گری، با آشفته‌گی زناشویی فرزندان همسر دار آنها در این زمینه رابطه وجود دارد؟
- ۵- آیا بین آشفته‌گی زناشویی مادران در مسائل مالی، با آشفته‌گی زناشویی فرزندان همسر دار آنها در این زمینه رابطه وجود دارد؟
- ۶- آیا بین آشفته‌گی زناشویی مادران در ارتباط عاطفی، با آشفته‌گی زناشویی فرزندان همسر دار آنها در این زمینه رابطه وجود دارد؟

روش پژوهش

روش این پژوهش علی-مقایسه‌ی است و جامعه‌ی آماری آن شامل زن و شوهران ساکن در شهر تهران و مادران آنها است. این زن و شوهرها با یکدیگر زندگی می‌کنند و زنان جهت شرکت در کلاس‌های آموزشی به فرهنگ‌سراها مراجعه کرده‌اند. برای انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد؛ بنا بر این، از زنان شرکت‌کننده در کلاس‌های آموزشی که آمادگی خود را جهت شرکت در پژوهش اعلام کرده‌بودند، سؤال‌هایی پرسیده‌می‌شد تا مشخص شود شرایط ورود به نمونه‌ی پژوهش را دارند یا خیر. ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بودند از:

- ۱- همسر این زنان در قید حیات باشند؛
- ۲- از ازدواج آنها دست‌کم پنج سال گذشته‌باشد؛
- ۳- دست‌کم یک فرزند داشته‌باشند؛
- ۴- مادر و مادر شوهر آنان در قید حیات باشند.

ابزار پژوهش

در این پژوهش، میزان آشفته‌گی زناشویی به وسیله‌ی فرم بازبینی‌شده‌ی پرسش‌نامه‌ی ناراضایتی زناشویی /شنایدر^۱ اندازه‌گیری شده‌است. این پرسش‌نامه، که در ۱۹۹۷ به وسیله‌ی /شنایدر ساخته‌شده، یک ابزار خودگزارش‌دهی ۱۵۰سوالی است که برای شناسایی ماهیت و میزان آشفته‌گی در روابط زناشویی مورد استفاده قرار می‌گیرد (میزن- کریستن‌سن، اشنایدر، و نگی^۲

¹ Snyder, Douglas K.

² Means-Christensen, Adrienne J., Douglas K. Snyder, and Charles Negy

۲۰۰۷) و دارای دو مقیاس روایی (ناپایداری و قراردادگرایی)؛ یک مقیاس آشفتگی کلی؛^۱ و ده مقیاس سنجش آشفتگی در ابعاد مختلف روابط زناشویی شامل ارتباط عاطفی؛^۲ ارتباط جهت حل مشکل؛^۳ پرخاش‌گری؛^۴ زمان با هم بودن؛^۵ مسائل مالی؛^۶ مسائل جنسی؛^۷ تاریخچه‌ی مشکلات خانوادگی؛^۸ رضایت از فرزندان؛^۹ تعارض درباره‌ی تربیت فرزند؛^{۱۰} و جهت‌گیری نقش^{۱۱} است. سوآل‌ها به صورت صفر و یک نمره‌گذاری شده‌است و نمره‌های مربوط به هر خرده‌مقیاس با هم جمع می‌شوند. در این پرسش‌نامه، نمره‌ی بالا نشانه‌ی آشفتگی بیش‌تر و نمره‌ی پایین نشانه‌ی رضایت بیش‌تر یا آشفتگی کم‌تر است.

اثنایدر دو نوع اعتبار شامل ثبات درونی و آزمون مجدد را برای پرسش‌نامه‌ی آشفتگی (نارضایتی) زناشویی بیان کرده، که نتایج اعتبار ثبات درونی بر حسب آلفای کرون‌باخ، بیان‌گر اعتبار بالا (میانگین ۰/۸۲) برای این آزمون است و دامنه‌ی نتایج آلفا برای مقیاس‌های مختلف نیز از ۰/۹۳ تا ۰/۷۰ بوده‌است. وی هم‌چنین پنج نوع روایی تجربی، عاملی، پیش‌بین، تشخیص یا واگرا، و هم‌گرا را برای پرسش‌نامه مورد بررسی قرار داده‌است. نتایج مربوط به اعتبار آزمون مجدد این پرسش‌نامه، که به وسیله‌ی سلیمانیان (۱۳۸۴) بر روی یک نمونه‌ی ۲۰ نفری از جامعه‌ی آماری اجرا شد، دارای دامنه‌ی بین ۰/۸۱ تا ۰/۸۶ و میانگین ۰/۷۸ است. روایی سازه‌ی پرسش‌نامه با استفاده از تحلیل عاملی و روایی محتوایی آن به وسیله‌ی پنج تن از استادان مشاوره مورد تأیید قرار گرفت. اعتباریابی مجدد پرسش‌نامه روی نمونه‌ی ۴۸۰ نفری از جامعه‌ی آماری، دارای دامنه‌ی ۰/۸۰ و میانگین ۰/۷۷ است.

روش اجرای پژوهش

به افراد نمونه، چهار نسخه از پرسش‌نامه‌ی آشفتگی (نارضایتی) زناشویی داده‌شد، که فرد موظف بود پس از پرشدن آن‌ها به وسیله‌ی خود، مادر، همسر، و مادر همسر (هر کدام یک نسخه) آن‌ها را به مسئول فرهنگ‌سرا تحویل دهد.

^۱ سوآلات ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۷۲، ۹۰، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۹، و ۱۲۸.

^۲ سوآلات ۳، ۶، ۱۴، ۴۰، ۴۳، ۵۱، ۵۴، ۵۷، ۸۰، ۸۸، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۵، و ۱۲۶.

^۳ سوآلات ۱، ۵، ۹، ۱۲، ۱۷، ۳۸، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۵۴، ۷۵، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۹۱، ۱۱۳، ۱۲۱، و ۱۲۴.

^۴ سوآلات ۲۲، ۲۸، ۳۳، ۵۹، ۶۵، ۷۰، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۷، و ۱۱۲.

^۵ سوآلات ۲، ۸، ۱۳، ۳۹، ۴۵، ۵۰، ۷۶، ۸۲، ۸۷، و ۱۱۴.

^۶ سوآلات ۱۹، ۲۵، ۳۱، ۵۶، ۶۲، ۶۸، ۷۳، ۹۳، ۹۹، ۱۰۵، و ۱۱۰.

^۷ سوآلات ۷، ۱۱، ۱۵، ۴۴، ۴۸، ۵۲، ۵۱، ۸۵، ۸۹، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، و ۱۲۷.

^۸ سوآلات ۴، ۱۰، ۴۱، ۴۷، ۷۸، ۸۴، ۱۱۶، ۱۲۰، و ۱۲۲.

^۹ سوآلات ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، و ۱۵۰.

^{۱۰} سوآلات ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، و ۱۴۹.

^{۱۱} سوآلات ۲۳، ۲۹، ۳۴، ۳۷، ۶۰، ۶۶، ۷۱، ۷۴، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۸، و ۱۱۱.



ویژگی‌های آماری آزمودنی‌ها

سطح تحصیلات افراد نمونه در دامنه‌ی از زیر دیپلم تا کارشناسی ارشد و بالاتر، و تعداد فرزندان آن‌ها بین ۱ تا ۹ فرزند بود.

در جدول ۱ فراوانی و درصد سن زنان گروه نمونه مشاهده می‌شود. زنانی که در محدوده‌ی سنی ۳ تا ۲۶ سال قرار دارند دارای بیش‌ترین فراوانی (۳۲/۵ درصد) و زنان گروه سنی ۴۳ تا ۴۶ سال دارای کم‌ترین میزان فراوانی (۱/۷ درصد) اند. میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک به ۳۰ سال و انحراف معیار آن ۵/۶۴ سال است.

جدول ۱- فراوانی و درصد سن زنان گروه نمونه

| سن | فراوانی | درصد | میانگین | انحراف معیار |
|----------|---------|-------|---------|--------------|
| ۱۹ تا ۲۲ | ۶ | ۵/۰ | ۲۹/۶۷ | ۵/۶۴ |
| ۲۳ تا ۲۶ | ۳۹ | ۳۲/۵ | | |
| ۲۷ تا ۳۰ | ۲۹ | ۲۴/۲ | | |
| ۳۱ تا ۳۴ | ۲۰ | ۱۶/۷ | | |
| ۳۵ تا ۳۸ | ۱۵ | ۱۲/۵ | | |
| ۳۹ تا ۴۲ | ۹ | ۷/۵ | | |
| ۴۳ تا ۴۶ | ۲ | ۱/۷ | | |
| جمع | ۱۲۰ | ۱۰۰/۰ | | |

در جدول ۲ فراوانی و درصد سن مردان گروه نمونه آورده شده است. بیش‌ترین فراوانی به مردانی اختصاص دارد که در محدوده‌ی سنی ۲۸ تا ۳۱ سال قرار دارند (۲۵/۸ درصد) و کم‌ترین میزان فراوانی به گروه سنی ۵۲ تا ۵۵ سال اختصاص دارد (۰/۸ درصد). میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک به ۳۵ سال و انحراف معیار آن ۶/۰۷ سال است.

جدول ۲- فراوانی و درصد سن مردان گروه نمونه

| سن | فراوانی | درصد | میانگین | انحراف معیار |
|----------|---------|-------|---------|--------------|
| ۲۴ تا ۲۷ | ۱۴ | ۱۱/۷ | ۳۴/۶۱ | ۶/۰۷ |
| ۲۸ تا ۳۱ | ۳۱ | ۲۵/۸ | | |
| ۳۲ تا ۳۵ | ۲۸ | ۲۳/۳ | | |
| ۳۶ تا ۳۹ | ۱۹ | ۱۵/۸ | | |
| ۴۰ تا ۴۳ | ۱۷ | ۱۴/۲ | | |
| ۴۴ تا ۴۷ | ۸ | ۶/۷ | | |
| ۴۸ تا ۵۱ | ۲ | ۱/۷ | | |
| ۵۲ تا ۵۵ | ۱ | ۰/۸ | | |
| جمع | ۱۲۰ | ۱۰۰/۰ | | |

در جدول ۳ فراوانی و درصد سن مادرزن‌های گروه نمونه آورده شده است. گروه سنی ۴۹ تا ۵۲ سال بیش‌ترین میزان فراوانی (۲۷/۵ درصد) و گروه سنی ۶۹ تا ۷۲ سال کم‌ترین میزان فراوانی را به خود اختصاص داده است (۰/۸ درصد). میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک ۵۳ سال و انحراف معیار آن ۶/۰۸ سال است.

جدول ۳- فراوانی و درصد سن مادرزن‌های گروه نمونه

| سن | فراوانی | درصد | میانگین | انحراف معیار |
|----------|---------|-------|---------|--------------|
| ۴۱ تا ۴۴ | ۹ | ۷/۵ | ۵۳/۱۷ | ۶/۰۸ |
| ۴۵ تا ۴۸ | ۱۶ | ۱۳/۳ | | |
| ۴۹ تا ۵۲ | ۳۳ | ۲۷/۵ | | |
| ۵۳ تا ۵۶ | ۲۳ | ۱۹/۲ | | |
| ۵۷ تا ۶۰ | ۲۶ | ۲۱/۷ | | |
| ۶۱ تا ۶۴ | ۷ | ۵/۸ | | |
| ۶۵ تا ۶۸ | ۵ | ۴/۲ | | |
| ۶۹ تا ۷۲ | ۱ | ۰/۸ | | |
| جمع | ۱۲۰ | ۱۰۰/۰ | | |

در جدول ۴ فراوانی و درصد سن مادرشوه‌های گروه نمونه آورده شده است. گروه سنی ۵۹ تا ۶۲ سال دارای بیش‌ترین فراوانی (۲۵/۰ درصد) و گروه سنی ۳۹ تا ۴۲ سال دارای کم‌ترین تعداد فراوانی (۰/۸ درصد) است. میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک به ۵۸/۵ سال و انحراف معیار آن ۷/۰۰ سال است.

جدول ۴- فراوانی و درصد سن مادرشوه‌های گروه نمونه

| سن | فراوانی | درصد | میانگین | انحراف معیار |
|----------|---------|-------|---------|--------------|
| ۳۹ تا ۴۲ | ۱ | ۰/۸ | ۵۸/۴۹ | ۷/۰۰ |
| ۴۳ تا ۴۶ | ۳ | ۲/۵ | | |
| ۴۷ تا ۵۰ | ۱۷ | ۱۴/۲ | | |
| ۵۱ تا ۵۴ | ۱۱ | ۹/۲ | | |
| ۵۵ تا ۵۸ | ۲۷ | ۲۲/۵ | | |
| ۵۹ تا ۶۲ | ۳۰ | ۲۵/۰ | | |
| ۶۳ تا ۶۶ | ۱۴ | ۱۱/۷ | | |
| ۶۷ تا ۷۰ | ۱۳ | ۱۰/۸ | | |
| ۷۱ تا ۷۴ | ۲ | ۱/۷ | | |
| ۷۵ تا ۷۸ | ۲ | ۱/۷ | | |
| جمع | ۱۲۰ | ۱۰۰/۰ | | |



یافته‌ها

به منظور آزمون فرضیه‌ها از ضریب همبستگی و برازش چندمتغیره استفاده شد.

جدول ۵- ضرایب همبستگی حیطه‌های آشفتگی زناشویی مادر مرد و مرد (N = ۱۲۰)

| ضریب همبستگی | حیطه‌ی آشفتگی |
|--------------|--------------------|
| **۰/۸۴ | قراردادگرایی |
| **۰/۸۴ | آشفتگی کلی |
| **۰/۷۵ | ارتباط عاطفی |
| **۰/۸۷ | حل مسأله |
| **۰/۷۳ | پرخاش‌گری |
| **۰/۶۲ | زمان با هم بودن |
| **۰/۷۸ | مسائل مالی |
| **۰/۸۷ | رضایت جنسی |
| **۰/۶۹ | جهت‌گیری نقش |
| **۰/۷۶ | تاریخچه‌ی خانوادگی |
| **۰/۸۷ | رضایت از فرزند |
| **۰/۷۷ | تربیت فرزند |
| **۰/۸۷ | نمره‌ی کل |

$p < ۰/۰۰۰۱$ ** $p < ۰/۰۰۰۵$ *

جدول ۶- ضرایب همبستگی حیطه‌های آشفتگی زناشویی مادر زن و زن (N = ۱۲۰)

| ضریب همبستگی | حیطه‌ی آشفتگی |
|--------------|--------------------|
| **۰/۷۲ | قراردادگرایی |
| **۰/۸۷ | آشفتگی کلی |
| **۰/۸۳ | ارتباط عاطفی |
| **۰/۸۸ | حل مسأله |
| **۰/۵۶ | پرخاش‌گری |
| **۰/۹۱ | زمان با هم بودن |
| **۰/۷۱ | مسائل مالی |
| **۰/۹۲ | رضایت جنسی |
| **۰/۳۸ | جهت‌گیری نقش |
| **۰/۶۳ | تاریخچه‌ی خانوادگی |
| **۰/۶۵ | رضایت از فرزند |
| **۰/۷۴ | تربیت فرزند |
| **۰/۹۴ | نمره‌ی کل |

$p < ۰/۰۰۰۱$ ** $p < ۰/۰۰۰۵$ *

با توجه به نتایج جدول ۵، کلیه‌ی ضرایب همبستگی معنادار اند. بیش‌ترین ضریب همبستگی متعلق به خرده‌مقیاس‌های حل مسأله، رضایت از فرزند، و رابطه‌ی جنسی ($r = ۰/۸۷$)، و کم‌ترین میزان ضریب همبستگی مربوط به خرده‌مقیاس زمان با هم بودن

($r = 0.62$) است. همبستگی‌ها، مثبت و در جهت مستقیم است و با توجه به جدول بالا می‌توان گفت بین حیطه‌های آشفته‌گی زناشویی مادر مرد و آشفته‌گی‌های زناشویی مرد رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول ۶، کلیه ضرایب همبستگی معنادار اند. بیش‌ترین ضریب همبستگی متعلق به خرده‌مقیاس رضایت جنسی ($r = 0.92$) و کم‌ترین میزان همبستگی مربوط به خرده‌مقیاس جهت‌گیری نقش ($r = 0.38$) است. به جز حیطه‌ی آشفته‌گی کلی، سایر همبستگی‌ها، مثبت و در جهت مستقیم است و با توجه به جدول بالا می‌توان گفت بین حیطه‌های آشفته‌گی زناشویی مادرزن و آشفته‌گی‌های زناشویی زن رابطه وجود دارد.

در جدول ۷ میزان R^2 و میزان تغییرات آن با اضافه شدن هر متغیر جدید آورده شده‌است. با توجه به نتایج مندرج در جدول، با اضافه شدن متغیر دوم (تعارض بر سر تربیت فرزند) 0.07 ، متغیر سوم (رابطه‌ی جنسی) 0.05 ، متغیر چهارم (مهارت حل مسأله) 0.03 ، متغیر هفتم (تاریخچه‌ی مشکلات خانوادگی) 0.02 ، و متغیر نهم (جهت‌گیری نقش) 0.03 به مقدار واریانس تبیین‌شده به وسیله‌ی اولین متغیر (آشفته‌گی کلی) اضافه شده‌است. در مجموع، این متغیرهای پیش‌بینی‌کننده، 93% درصد واریانس را تبیین می‌کنند ($r^2 = 0.93$) و نقش عوامل باقی‌مانده فقط به 0.07 می‌رسد.

جدول ۷- ضرایب همبستگی چندگانه و شاخص‌های تجزیه و تحلیل برازش چندمتغیره (مرد و مادر مرد)

| گام | ضریب همبستگی چندگانه | ضریب تعیین | ضریب تعیین تعدیل‌شده | خطای استاندارد | مقدار تغییر R^2 |
|-----|----------------------|------------|----------------------|----------------|-------------------|
| ۱ | ۰/۸۳ | ۰/۶۹ | ۰/۶۹ | ۱۵/۹۰ | ۰/۶۹۰ |
| ۲ | ۰/۸۷ | ۰/۷۷ | ۰/۷۶ | ۱۳/۹۲ | ۰/۰۷۲ |
| ۳ | ۰/۹۰ | ۰/۸۱ | ۰/۸۱ | ۱۲/۵۰ | ۰/۰۴۶ |
| ۴ | ۰/۹۱ | ۰/۸۴ | ۰/۸۳ | ۱۱/۵۹ | ۰/۰۲۷ |
| ۵ | ۰/۹۱ | ۰/۸۴ | ۰/۸۳ | ۱۱/۵۸ | -۰/۰۰۱ |
| ۶ | ۰/۹۲ | ۰/۸۵ | ۰/۸۴ | ۱۱/۳۰ | ۰/۰۰۹ |
| ۷ | ۰/۹۳ | ۰/۸۷ | ۰/۸۶ | ۱۰/۴۳ | ۰/۰۲۳ |
| ۸ | ۰/۹۴ | ۰/۸۹ | ۰/۸۸ | ۹/۶۸ | ۰/۰۱۰ |
| ۹ | ۰/۹۶ | ۰/۹۲ | ۰/۹۱ | ۸/۳۶ | ۰/۰۲۸ |
| ۱۰ | ۰/۹۶ | ۰/۹۲ | ۰/۹۲ | ۸/۱۳ | ۰/۰۰۵ |
| ۱۱ | ۰/۹۶ | ۰/۹۳ | ۰/۹۲ | ۷/۹۶ | ۰/۰۰۴ |
| ۱۲ | ۰/۹۶ | ۰/۹۳ | ۰/۹۲ | ۷/۷۸ | ۰/۰۰۴ |



همان گونه که در جدول ۸ مشاهده می‌شود، پس از انجام محاسبات برازش طی ۱۲ گام، در مرحله‌ی ۱۲ مشخص شد که آشفته‌گی زناشویی مادر مرد در زمینه‌های پرخاش‌گری، ارتباط عاطفی، جهت‌گیری نقش، زمان با هم بودن، تاریخچه‌ی مشکلات خانواده، حل مسأله، رابطه‌ی جنسی، و تربیت فرزند، از عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفته‌گی زناشویی مرد است.

جدول ۸- ضرایب برازش گام‌به‌گام

بین عوامل تشکیل‌دهنده‌ی آشفته‌گی‌های زناشویی مادر مرد و نمره‌ی ملاک آشفته‌گی زناشویی مرد

| متغیر پیش‌بینی‌کننده | ضریب متغیر | خطای استاندارد | ضریب استاندارد | t | سطح معناداری |
|--------------------------|------------|----------------|----------------|-------|--------------|
| پرخاش‌گری | ۰/۹۵ | ۰/۳۸ | ۰/۱۳ | ۲/۴۶ | ۰/۰۱ |
| ارتباط عاطفی | ۱/۶۶ | ۰/۴۶ | ۰/۲۰ | ۳/۵۸ | ۰/۰۰۱ |
| جهت‌گیری نقش | ۱/۶۵ | ۰/۲۷ | ۰/۱۸ | ۶/۰۱ | ۰/۰۰۰ |
| زمان با هم بودن | -۳/۲۲ | ۰/۴۲ | -۰/۳۲ | -۷/۶۱ | ۰/۰۰۰ |
| تاریخچه‌ی مشکلات خانواده | -۳/۲۰ | ۰/۴۶ | -۰/۲۴ | -۶/۹۲ | ۰/۰۰۰ |
| حل مسأله | ۲/۱۲ | ۰/۲۹ | ۰/۳۱ | ۷/۱۸ | ۰/۰۰۰ |
| رابطه‌ی جنسی | ۳/۵۸ | ۰/۳۵ | ۰/۴۳ | ۱۰/۱۴ | ۰/۰۰۰ |
| تربیت فرزند | ۴/۰۹ | ۰/۳۷ | ۰/۳۹ | ۱۰/۹۶ | ۰/۰۰۰ |
| ضریب ثابت | -۲۳/۴۷ | ۸/۷۲ | | -۲/۶۹ | ۰/۰۰۸ |

معادله‌ی پیش‌بینی به این شرح است:

$$\begin{aligned}
 & \text{آشفته‌گی زناشویی مرد} = 0.95 \times \text{پرخاش‌گری} \\
 & + 1.66 \times \text{ارتباط عاطفی} \\
 & + 1.65 \times \text{جهت‌گیری نقش} \\
 & + (-3.22) \times \text{زمان با هم بودن} \\
 & + (-3.20) \times \text{تاریخچه‌ی مشکلات خانواده} \\
 & + 2.12 \times \text{حل مسأله} \\
 & + 3.58 \times \text{رابطه‌ی جنسی} \\
 & + 4.09 \times \text{تربیت فرزند} \\
 & + (-23.47)
 \end{aligned}$$

در جدول ۹ میزان R^2 و میزان تغییرات آن با اضافه شدن هر متغیر جدید آورده شده‌است. با توجه به نتایج مندرج در جدول، با اضافه شدن متغیر دوم (مهارت حل مسأله) ۰/۰۸، متغیر سوم (رضایت از فرزند) ۰/۰۲، متغیر چهارم (پرخاش‌گری) ۰/۰۲، و متغیر ششم (قراردادگرایی) ۰/۰۱ به مقدار واریانس تبیین شده به وسیله‌ی اولین متغیر (زمان با هم بودن) اضافه شده‌است. در مجموع، این متغیرهای پیش‌بینی‌کننده، ۹۵ درصد واریانس را تبیین می‌کنند ($r = 0.95$) و نقش عوامل باقی‌مانده فقط به ۰/۰۵ می‌رسد.

جدول ۹- ضرایب هم‌بستگی چندگانه و شاخص‌های تجزیه و تحلیل برازش چندمتغیره (زن و مادر زن)

| مقدار تغییر R^2 | خطای استاندارد | ضریب تعیین تعدیل شده | ضریب تعیین | ضریب هم‌بستگی چندگانه | گام |
|-------------------|----------------|----------------------|------------|-----------------------|-----|
| ۰/۷۹۰ | ۱۱/۵۹ | ۰/۷۹ | ۰/۷۹ | ۰/۸۹ | ۱ |
| ۰/۰۸۰ | ۹/۱۲ | ۰/۸۷ | ۰/۸۷ | ۰/۹۳ | ۲ |
| ۰/۰۲۱ | ۸/۳۵ | ۰/۸۹ | ۰/۸۹ | ۰/۹۴ | ۳ |
| ۰/۰۲۰ | ۷/۳۵ | ۰/۹۱ | ۰/۹۱ | ۰/۹۵ | ۴ |
| ۰/۰۰۸ | ۶/۹۹ | ۰/۹۲ | ۰/۹۲ | ۰/۹۶ | ۵ |
| ۰/۰۱۰ | ۶/۴۷ | ۰/۹۳ | ۰/۹۳ | ۰/۹۶ | ۶ |
| ۰/۰۰۸ | ۶/۰۵ | ۰/۹۴ | ۰/۹۴ | ۰/۹۷ | ۷ |
| ۰/۰۰۳ | ۵/۹۱ | ۰/۹۴ | ۰/۹۵ | ۰/۹۷ | ۸ |
| ۰/۰۰۳ | ۵/۷۶ | ۰/۹۴ | ۰/۹۵ | ۰/۹۷ | ۹ |
| ۰/۰۰۲ | ۵/۶۵ | ۰/۹۵ | ۰/۹۵ | ۰/۹۷ | ۱۰ |
| ۰/۰۰۴ | ۵/۳۹ | ۰/۹۵ | ۰/۹۵ | ۰/۹۷ | ۱۱ |
| -۰/۰۰۱ | ۵/۴۰ | ۰/۹۵ | ۰/۹۵ | ۰/۹۷ | ۱۲ |

همان گونه که در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود، پس از انجام محاسبات برازش طی ۱۲ گام، در مرحله ۱۲ مشخص شد که آشفتگی زناشویی مادر زن در زمینه‌های رابطه‌ی جنسی، تربیت فرزند، ارتباط عاطفی، تاریخچه‌ی مشکلات خانواده، جهت‌گیری نقش، آشفتگی کلی، پرخاش‌گری، حل مسأله و زمان با هم بودن، از عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفتگی زناشویی زن است.

جدول ۱۰- ضرایب برازش گام‌به‌گام

بین عوامل تشکیل‌دهنده‌ی آشفتگی‌های زناشویی مادر زن و نمره‌ی ملاک آشفتگی زناشویی زن

| متغیر پیش‌بینی‌کننده | ضریب متغیر | خطای استاندارد | ضریب استاندارد | t | سطح معناداری |
|--------------------------|------------|----------------|----------------|-------|--------------|
| رابطه‌ی جنسی | ۱/۱۰ | ۰/۲۸ | ۰/۱۴ | ۳/۸۳ | ۰/۰۰۰ |
| تربیت فرزند | -۱/۲۴ | ۰/۲۸ | -۰/۱۴ | -۴/۳۶ | ۰/۰۰۰ |
| ارتباط عاطفی | -۱/۶۱ | ۰/۳۲ | -۰/۲۳ | -۴/۹۸ | ۰/۰۰۰ |
| تاریخچه‌ی مشکلات خانواده | -۱/۴۳ | ۰/۳۵ | -۰/۱۱ | -۴/۰۷ | ۰/۰۰۰ |
| جهت‌گیری نقش | ۳/۰۴ | ۰/۴۴ | ۰/۱۹ | ۶/۹۲ | ۰/۰۰۰ |
| آشفتگی کلی | ۱/۴۸ | ۰/۲۶ | ۰/۳۶ | ۵/۵۳ | ۰/۰۰۰ |
| پرخاش‌گری | ۰/۸۷ | ۰/۲۶ | ۰/۱۳ | ۳/۳۴ | ۰/۰۰۱ |
| حل مسأله | ۲/۹۱ | ۰/۲۶ | ۰/۴۰ | ۱۰/۸۹ | ۰/۰۰۰ |
| زمان با هم بودن | ۲/۱۰ | ۰/۴۳ | ۰/۲۵ | ۴/۸۲ | ۰/۰۰۰ |
| ضریب ثابت | -۱۳/۰۴ | ۴/۸۶ | | -۲/۶۸ | ۰/۰۰۸ |



معادله‌ی پیش‌بینی به شرح زیر است:

$$\begin{aligned}
 & \text{آشفته‌گی زناشویی زن} = ۱/۱۰ \times \text{رابطه‌ی جنسی} \\
 & + ۱/۲۴ \times \text{تربیت فرزند} \\
 & + ۱/۶۱ \times \text{ارتباط عاطفی} \\
 & + ۱/۴۳ \times \text{تاریخچه‌ی مشکلات خانوادگی} \\
 & + ۳/۰۴ \times \text{جهت‌گیری نقش} \\
 & + ۱/۴۸ \times \text{آشفته‌گی کلی} \\
 & + ۰/۸۷ \times \text{پرخاش‌گری} \\
 & + ۲/۹۱ \times \text{حل مسأله} \\
 & + ۲/۱۰ \times \text{زمان با هم بودن} \\
 & + ۱۳/۰۴
 \end{aligned}$$

بحث و نتیجه‌گیری

بین آشفته‌گی زناشویی مادران با آشفته‌گی فرزندان همسر دار آن‌ها رابطه وجود دارد. نتایج ضریب هم‌بستگی بین نمره‌ی کل آشفته‌گی زناشویی مادر و فرزندان همسر دار دختر و پسر، به ترتیب، ۰/۹۴ و ۰/۸۷ بود و بین آشفته‌گی زناشویی مادران و فرزندان همسر دار آن‌ها در سطح $p < ۰/۰۰۰۱$ ، رابطه‌ی مستقیم و معنادار وجود داشت.

نتایج محاسبات برازش چندمتغیره نشان داد خرده‌مقیاس رابطه‌ی جنسی، تربیت فرزند، ارتباط عاطفی، تاریخچه‌ی مشکلات خانوادگی، جهت‌گیری نقش، آشفته‌گی کلی، پرخاش‌گری، حل مسأله و زمان با هم بودن، پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفته‌گی زناشویی زنان است و در مجموع، متغیرهای پیش‌بینی‌کننده، ۹۵ درصد واریانس را تبیین می‌کنند و نقش عوامل باقی‌مانده فقط به ۰/۰۵ می‌رسد.

خرده‌مقیاس‌های پرخاش‌گری، ارتباط عاطفی، جهت‌گیری نقش، زمان با هم بودن، تاریخچه‌ی مشکلات خانواده، حل مسأله، رابطه‌ی جنسی، و تربیت فرزند پیش‌بینی‌کننده‌ی آشفته‌گی زناشویی پسران همسر دار است و در مجموع، متغیرهای پیش‌بینی‌کننده، ۹۳ درصد واریانس را تبیین می‌کنند و نقش عوامل باقی‌مانده فقط به ۰/۰۷ می‌رسد.

این نتایج هم‌سو با نظریه‌های مبتنی بر روی‌کرد روان‌پویشی و نظریه‌های شناختی-رفتاری است؛ بر اساس نظریه‌های مبتنی بر روی‌کرد روان‌پویشی، افراد به صورت ناخودآگاه، تجربه‌های روابط نخستین و روابط عاطفی ناهشیار با والدین‌شان را در روابط صمیمانه و زندگی زناشویی خود فرافکنی می‌کنند و در نظریه‌های شناختی-رفتاری نیز فرض بر این است که هر یک از همسران، باورهای اصلی (طرح‌واره‌های ارتباطی) درباره‌ی خود و روابط صمیمی را، که در طی تجربه‌های گذشته و بر اساس ارتباط با خانواده‌ی اصلی شکل

گرفته‌است، با خود به رابطه‌ی زناشویی می‌آورند. بر پایه‌ی نظریه‌های شناختی-اجتماعی، فرزندان تمایل دارند از روش‌های مشابه والدین‌شان در حل مسأله، حل تعارض (پوتاوی و ویگنولز ۲۰۰۸)، ابراز احساسات و عواطف مثبت و منفی در موقعیت‌های تعارض (بروک، وایت‌من، و لو ۲۰۰۲)، و بروز خشم و عصبانیت در روابط بین‌فردی (دونی، پردی، و نیتز-اسکافر ۱۹۹۹) استفاده کنند؛ در واقع، بر پایه‌ی این نظریه‌ها، افراد، با حمل مشکلات و آشفتگی‌های زناشویی پدر و مادرشان، آن‌ها را در زندگی زناشویی خویش احیا و تکرار می‌کنند. یافته‌های این پژوهش هم‌چنین با بررسی‌های انجام‌گرفته به وسیله‌ی رضایی (۱۳۷۸)، برگرفته از رسولی (۱۳۸۰)، رسولی (۱۳۸۰)، بوث و آمانو (۲۰۰۱)، تال‌من، روتولو، و گری (۲۰۰۱)، کرچ‌مر و جاکوویتز (۲۰۰۲)، ارن‌سافت و هم‌کاران (۲۰۰۳)، ساباتلی و بارتل-هرینگ (۲۰۰۳)، هال‌فورد و هم‌کاران (۲۰۰۳)، برادبوری و کرنی (۲۰۰۴)، کورا و آلن (۲۰۰۴)، لوسون و بروسارت (۲۰۰۴)، وامپلر و هم‌کاران (۲۰۰۴)، پرن و هم‌کاران (۲۰۰۵)، سگرین، تی‌لور، و آلت‌من (۲۰۰۵)، شی‌ور و میکولین‌سر (۲۰۰۵)، کله‌ور (۲۰۰۵)، بریکر (۲۰۰۶)، و گودمن (۲۰۰۷) هم‌سو است.

نتایج نشان می‌دهد در مورد زیرمقیاس‌های رابطه‌ی عاطفی، حل مسأله، پرخاش‌گری، مسائل جنسی، و مسائل مالی، بین مادران و فرزندان همسردار آن‌ها نیز هم‌بستگی مستقیم و معناداری در سطح $p < 0.0001$ وجود دارد.

ضریب هم‌بستگی در خرده‌مقیاس ارتباط عاطفی بین مادر و فرزندان همسردار دختر و پسر، به ترتیب، 0.83 و 0.75 است، که در سطح $p < 0.0001$ معنادار اند؛ هم‌چنین یافته‌ها نشان می‌دهد آشفتگی زناشویی مادران در زمینه‌ی ارتباط عاطفی، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های آشفتگی زناشویی فرزندان همسردار آن‌ها است. این نتایج با نظریه‌ی سیستم‌های خانواده‌ی بوئن و دیدگاه شناختی-رفتاری هم‌سو است. بر پایه‌ی نظریه‌ی بوئن، سیستم عاطفی خانواده‌ی هسته‌ی، یک مفهوم چندنسلی است؛ به این معنا که افراد گرایش دارند سبک ارتباطی آموخته‌شده در خانواده‌ی اصلی خویش را در همسرگزینی و سایر روابط مهم تکرار کنند و الگوهای مشابه را به فرزندان‌شان انتقال دهند (گلدن‌برگ و گلدن‌برگ ۱۳۸۲). بر اساس دیدگاه شناختی-رفتاری، زوجها مهارت‌های حل تعارض و مهارت‌های لازم را برای حفظ صمیمیت، از طریق الگوگیری از رفتارهای والدینی یاد می‌گیرند. پژوهش‌های بوث و آمانو (۲۰۰۱)، کرچ‌مر و جاکوویتز (۲۰۰۲)، ساباتلی و بارتل-هرینگ (۲۰۰۳)، برادبوری و کرنی (۲۰۰۴)، لوسون و بروسارت (۲۰۰۴)، وامپلر و هم‌کاران (۲۰۰۴)، شی‌ور و میکولین‌سر (۲۰۰۵)، کله‌ور (۲۰۰۵)، و گودمن (۲۰۰۷) نیز با یافته‌های این پژوهش هم‌سو است.



ضرایب هم‌بستگی مشاهده‌شده در خرده‌مقیاس پرخاش‌گری بین مادر و فرزندان همسردار دختر و پسر، به ترتیب، ۰/۵۶ و ۰/۷۳ است، که در سطح $p < ۰/۰۰۰۱$ معنادار اند؛ به این معنا که بین آشفتگی زناشویی مادر و فرزند همسردار در این زمینه رابطه وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد آشفتگی زناشویی مادران در زمینه‌ی پرخاش‌گری، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های آشفتگی زناشویی فرزندان همسردار آن‌ها است. بر اساس دیدگاه شناختی-رفتاری، کودکانی که شاهد خشونت زناشویی پدر و مادر خود بودند آن را یاد گرفته، در رابطه‌ی زناشویی خود تکرار می‌کنند. پژوهش‌های *ارن سافت* و هم‌کاران (۲۰۰۳)، *هال‌فورد* و هم‌کاران (۲۰۰۳)، *استوری* و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۴)، *برادبری* و *کرنی* (۲۰۰۴)، *کورا* و *آلن* (۲۰۰۴)، *کله‌ور* (۲۰۰۵)، و *گودمن* (۲۰۰۷) با یافته‌های پژوهش هم‌سو است.

ضرایب هم‌بستگی مشاهده‌شده در خرده‌مقیاس حل مسأله بین مادر و فرزندان همسردار دختر و پسر، به ترتیب، ۰/۸۸ و ۰/۸۷ است، که در سطح $p < ۰/۰۰۰۱$ معنادار اند؛ به این معنا که بین آشفتگی زناشویی مادر با فرزند همسردار در این زمینه رابطه وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد آشفتگی زناشویی مادران در زمینه‌ی حل مسأله، یکی دیگر از پیش‌بینی‌کننده‌های آشفتگی زناشویی فرزندان همسردار آن‌ها است. ادراک همسران از خانواده‌ی اصلی (مادر)، به طوری معنادار روی سازگاری زناشویی اثر دارد و افرادی که بعد از ازدواج پاسخ‌گوی انتظارات و نیازهای عاطفی همسران‌شان بودند الگویی عملی از تعامل‌ها، مدیریت حل تعارض، و صمیمیت را در خانواده‌ی اصلی‌شان داشته‌اند؛ در واقع، همسران، مهارت‌های حل تعارض و مهارت‌های لازم را برای حفظ صمیمیت، از طریق الگوگیری از رفتارهای والدینی یاد می‌گیرند. پژوهش‌های *رضایی* (۱۳۷۸)، برگرفته از *رسولی* (۱۳۸۰)، *بوث* و *آماتو* (۲۰۰۱)، *اشنی‌ویند* و *گردهارد*^۲ (۲۰۰۲)، *بروک*، *وایت‌من*، و *لو* (۲۰۰۲)، *ساباتلی* و *بارتل-هرینگ* (۲۰۰۳)، *استوری* و هم‌کاران (۲۰۰۴)، *برادبری* و *کرنی* (۲۰۰۴)، *شی‌ور* و *میکولین‌سر* (۲۰۰۵)، *گودمن* (۲۰۰۷)، و *پوتاوی* و *ویگ‌نولز* (۲۰۰۸) با نتایج پژوهش هم‌سو است.

ضرایب هم‌بستگی مشاهده‌شده در خرده‌مقیاس مسائل جنسی، بین مادر و فرزندان همسردار دختر و پسر، به ترتیب، ۰/۹۲ و ۰/۷۸ است، که در سطح $p < ۰/۰۰۰۱$ معنادار اند؛ به این معنا که بین آشفتگی زناشویی مادر با فرزند همسردار در این زمینه رابطه وجود دارد؛ همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد آشفتگی زناشویی مادران در زمینه‌ی مسائل جنسی، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های آشفتگی زناشویی فرزندان همسردار آن‌ها است. رضایت جنسی از جمله

¹ Story Lisa B., Benjamin R. Karney, Erika Lawrence, and Thomas N. Bradbury

² Schneewind, Klaus A., and Anna-Katharina Gerhard

عوامل مؤثر در رضایت زناشویی زوجها است و در شرایطی که رابطه‌ی گرم و صمیمانه‌ی زن و شوهر، به دلیل بروز مشکلات در زمینه‌های مختلف، تبدیل به رابطه‌ی سرد و پر تعارض شود، خواه ناخواه بر خصوصی‌ترین رابطه‌ی آنان، یعنی رابطه‌ی جنسی، نیز اثر منفی می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، رابطه‌ی جنسی کم و ناخوشایند، منشأ آشفتگی در زوج‌های مشکل‌دار است. بر اساس نظریه‌های مبتنی بر روی‌کرد روان‌پوشی، رابطه با والدین، به‌ویژه رابطه‌ی مادر-کودک و فراق‌کنی آن به روابط صمیمانه‌ی بعدی، تعیین‌کننده‌ی کارکرد فرد در رابطه‌ی صمیمانه‌ی زناشویی است و رابطه‌ی جنسی ابزاری مهم برای تجربه‌ی صمیمیت است. نظریه‌ی شناختی-رفتاری، با تأکید بر اصول یادگیری، معتقد است باورها و طرح‌واره‌های هر یک از همسران درباره‌ی روابط صمیمانه، از والدین یاد گرفته‌شده، در تعامل‌های زناشویی دخالت داده‌می‌شود. برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی آشفتگی زناشویی، از جمله پژوهش‌های کرچ‌مر و جاکوویتز (۲۰۰۲)، هال‌فورد و هم‌کاران (۲۰۰۳)، و امپلر و هم‌کاران (۲۰۰۴)، و کله‌ور (۲۰۰۵)، فرض بالا را مورد تأیید قرار داده‌اند.

پیشنهاد

- بنا بر آنچه گفته‌شد و با توجه به نقش و اهمیتی که خانواده‌ی اصلی در بروز آشفتگی زناشویی دارد، مشاوران خانواده می‌توانند در فرآیند مشاوره و درمان، از نتایج پژوهش حاضر استفاده کنند.
- نتایج این پژوهش برای پژوهش‌هایی از این دست، که به بررسی آشفتگی زناشویی و مشکلات خانواده‌ها می‌پردازند، قابل‌استفاده و استناد است.
- محدودیت پژوهش، تعمیم‌پذیری محدود نتایج است و این محدودیت به دو دلیل است؛ اول این که برای انتخاب آزمودنی‌های گروه نمونه، از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی استفاده شد، و دوم این که در روش پژوهش تطبیقی یا علی-مقایسه‌ی، در مقایسه با پژوهش‌های آزمایشی، کنترل کم‌تری روی متغیرهای ناخواسته انجام می‌گیرد.
- در این پژوهش فقط مادران مورد بررسی قرار گرفتند و پیشنهاد می‌شود برای پژوهش‌های آینده، پرسش‌نامه روی هر دو جنس اجرا شود.



منابع

- تنایی ذاکر، باقر. ۱۳۷۸. «نقش خانوادگی اصلی در ازدواج فرزندان.» *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره* ۱(۳):۲۱-۴۵.
- رسولی، محسن. ۱۳۸۰. «رابطه‌ی بین الگوهای ارتباطی زن و شوهر و الگوهای ارتباطی والدین آن‌ها.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه تربیت‌معلم، تهران.
- سلیمانیان، علی‌اکبر. ۱۳۸۴. «تعیین اثربخشی مشاوره‌ی انگیزشی نظام‌مند گروهی بر کاهش آشفته‌گی زناشویی.» *فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی انجمن مشاوره‌ی ایران* ۴(۱۶):۹-۲۳.
- گلدن‌برگ، ایرنه، و هریبرت گلدنبرگ. ۱۳۸۲. *خانواده‌درمانی*. برگردان حمیدرضا حسین‌شاهی براواتی و سیامک نقشبندی. تهران: نشر روان.
- Boszormenyi-Nagy, Ivan, and Geraldine M. Spark. 1973. *Invisible Loyalties*. New York, NY, USA: Harper & Row.
- Booth, Alan, and Paul R. Amato. 2001. "Parental Predivorce Relations and Offspring Postdivorce Well-Being." *Journal of Marriage and Family* 63(1):197-212.
- Bradbury, Thomas N., and Benjamin R. Karney. 2004. "Understanding and Altering the Longitudinal Course of Marriage." *Journal of Marriage and Family* 66(4):862-879.
- Bricker, Dale. 2006. "The Link between Marital Satisfaction and Emotional Intelligence." MA Dissertation, Department of Psychology, University of Johannesburg, Johannesburg, South Africa.
- Brook, Judith S., Martine Whiteman, and Zheng Lu. 2002. "Intergenerational Transmission of Risks for Problem Behavior." *Journal of Abnormal Child Psychology* 30(1):65-76.
- Coie, John D., Norman F. Watt, Stephen G. West, J. David Hawkins, Joan R. Asarnow, Howard J. Markman, Sharon L. Ramey, Myrna B. Shure, and Beverly Long. 1993. "The Science of Prevention: A Conceptual Framework and Some Directions for a National Research Program." *The American Psychologist* 48(10):1013-1022.
- Downey, Geraldine, Valerie Purdie, and Rebecca Neitz-Scaffer. 1999. "Anger Transmission from Mother to Child: A Comparison of Mothers in Chronic Pain and Well Mothers." *Journal of Marriage and Family* 61(1):62-73.
- Ehrensaft, Miriam K., Patricia Cohen, Jocelyn Brown, Elizabeth Smailes, Henian Chen, and Jeffrey G. Johnson. 2003. "Intergenerational Transmission of Partner Violence: A 20-Year Prospective Study." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 71(4):741-753.
- Epstein, Norman, Donald H. Baucom, and Lynn A. Rankin. 1993. "Treatment of Marital Conflict: A Cognitive-Behavioral Approach." *Clinical Psychology Review* 13(1):45-57.
- Goodman, Catherine Chase. 2007. "Family Dynamics in Three-Generation Grandfamilies." *Journal of Family Issues* 28(3):355-379.

- Halford, W. Kim, Howard J. Markman, Galena H. Kline, and Scott M. Stanley. 2003. "Best Practice in Couple Relationship Education." *Journal of Marital and Family Therapy* 29(3):385-406.
- Kaura, Shelby A., and Craig M. Allen. 2004. "Dissatisfaction with Relationship Power and Dating Violence Perpetration by Men and Women." *Journal of Interpersonal Violence* 19(5):576-588.
- Klever, Phillip. 2005. "The Multigenerational Transmission of Family Unit Functioning." *American Journal of Family Therapy* 33(3):253-264.
- Kretchmar, Molly D., and Deborah B. Jacobvitz. 2002. "Observing Mother-Child Relationships across Generations: Boundary Patterns, Attachment, and the Transmission of Caregiving." *Family Process* 41(3):351-374.
- Lawson, David M., and Daniel F. Brossart. 2004. "The Developmental Course of Personal Authority in the Family System" *Family Process* 43(3):391-409.
- Means-Christensen, Adrienne J., Douglas K. Snyder, and Charles Negy. 2007. "Assessing Nontraditional Couples: Validity of the Marital Satisfaction Inventory-Revised with Gay, Lesbian, and Cohabiting Heterosexual Couples". *Journal of Marital and Family Therapy* 29(1):69-83.
- Perren, Sonja, Agnes Von Wyl, Dieter Burgin, Heidi Simoni, and Kai Von Klitzing. 2005. "Intergenerational Transmission of Marital Quality across the Transition to Parenthood." *Family Process* 44(4):441-459.
- Powdthavee, Nattavudh, and Anna Vignoles. 2008. "Mental Health of Parents and Life Satisfaction of Children: A Within-Family Analysis of Intergenerational Transmission of Well-being." *Social Indicators Researches* 88(3):397-422.
- Sabatelli, Ronald M., and Suzanne Bartle-Haring. 2003. "Family-of-Origin Experiences and Adjustment in Married Couples." *Journal of Marriage and the Family* 65(1):159-169.
- Segrin, Chris, Melissa E. Taylor, and Julie Altman. 2005. "Social Cognitive Mediators and Relational Outcomes Associated with Parental Divorce." *Journal of Social and Personal Relationships* 22(3):361-377.
- Schneewind, Klaus A., and Anna-Katharina Gerhard. 2002. "Relationship Personality, Conflict Resolution, and Marital Satisfaction in the First 5 Years of Marriage." *Family Relations* 51(1):63-71.
- Shaver, Phillip R., and Mario Mikulincer. 2005. "Attachment Theory and Research: Resurrection of the Psychodynamic Approach to Personality." *Journal of Research in Personality* 39(1):22-45.
- Story Lisa B., Benjamin R. Karney, Erika Lawrence, and Thomas N. Bradbury. 2004. "Interpersonal Mediators in the Intergenerational Transmission of Marital Dysfunction." *Journal of Family Psychology* 18(3):519-529.
- Tallman Irving, Thomas Rotolo, and Louis N. Gray. 2001. "Continuity or Change? The Impact of Parents' Divorce on Newly Married Couples." *Social Psychology Quarterly* 64(4):333-346.
- Van Epp, John. 2008. *How to Avoid Falling in Love with a Jerk*. New York, NY, USA: McGraw-Hill.



Wampler, Karen S., Lin Shi, Briana S. Nelson, and Thomas G. Kimball. 2004. "The Adult Attachment Interview and Observed Couple Interaction: Implications for an Intergenerational Perspective on Couple Therapy." *Family Process* 42(4):497-515.

نویسندگان

دکتر سیمین حسینیان،

دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه الزهرا
hosseins1381@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای تخصصی مشاوره، دانشگاه UCLA^۱، لوس‌آنجلس، کالیفورنیا، آمریکا. از وی تا کنون کتاب‌های مفاهیم بنیادی و مباحث تخصصی در مشاوره، ناسازگاری و مشکلات هیجانی و رفتاری کودکان، اخلاق حرفه‌یی در مشاوره و روان‌شناسی، زمینه‌ی مشاوره و راهنمایی، و واقعیت مجازی در روان‌درمانی چاپ شده‌است. وی همچنین مقالات بسیاری در زمینه‌ی مشاوره و زنان نگاشته‌است.

^۱ University of California at Los Angeles (UCLA), Los Angeles, CA, USA

فاطمه حسینی،

مدرس دانشگاه علمی کاربردی، تربیت معلم، و پیام نور
parvaz1380@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مشاوره‌ی خانواده، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۳. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی خانواده و زنان است. وی کارشناس مسئول و مشاور سه طرح کشوری و هم‌کار در دو طرح دانشگاهی بوده و سه مقاله در نشریات علمی-پژوهشی نگاشته‌است.

اعظم شفیعی‌نیا،

مشاور کلینیک مشاوره و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا
maktoob1384@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی مشاوره و راهنمایی، دانشگاه الزهرا. مدرس دانشگاه شهید چمران اهواز و دانشگاه الزهرا. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی خانواده و زنان است. وی در دو طرح پژوهشی دانشگاه الزهرا هم‌کاری داشته و چهار مقاله در نشریات علمی-پژوهشی نگاشته‌است.

سوگند قاسم‌زاده،

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه الزهرا